**جلسه 112**

**دو‌شنبه - 01/03/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در این بود که در دو روایت جواز تقدیم نماز شب در اول شب وارد شده بود، موثقه سماعه و معتبره محمد بن عیسی و لکن گفته شده بود که باید آن را تقیید بزنیم به مفهوم روایاتی که در حالات خاصه تجویز کردند تقدیم نماز شب را. مثل سفر و یا برای خائف جنابت و یا برای پیرمرد و امثال ذلک.

به نظر ما با بررسی این روایات معلوم می‌‌شود که این مطلب درست نیست و این‌که گفته می‌‌شود که ما باید موثقه سماعه را حمل کنیم بر معذورین، این جمع عرفی نیست. ما این روایات را بررسی کنیم، اول از جواز تقدیم نماز شب در سفر شروع می‌‌کنیم:

موثقه سماعه می‌‌گوید وقت صلاة اللیل فی السفر من حین سأل اباالحسن الاول علیه السلام عن وقت صلاة اللیل فی السفر فقال من حین تصلی العتمة الی ان ینفجر الصبح. وقت نماز شب را در سفر سؤال کرد حضرت فرمود از آن وقتی که نماز عشاء را می‌‌خوانی تا اذان صبح. در پرانتز عرض کنم، آن‌هایی که مثل رساله جامع، ‌آقای سیستانی قید زدند که نماز شب بعد از نماز عشاء هست، دلیل‌شان این روایت است: من حین تصلی العتمة، از آن زمانی که نماز عشاء را بخوانی. ولی آن‌هایی که اشکال می‌‌کنند، می‌‌گویند این عبارت شاید باشد من حین تصلیٰ العتمة، از آن زمانی که نماز عشاء بطور متعارف خوانده می‌‌شود که یعنی همان بعد از ذهاب حمره مغربیه. حالا این بحثی است که باید ان‌شاءالله بعدا بکنیم. آن‌هایی که مثل آقای سیستانی می‌‌گویند نماز شب را می‌‌شود از اول شب خواند ولی بعد از این‌که نماز عشائت را خواندی این روایت دلیل‌شان است و این روایت را این‌جور معنا می‌‌کنند که من حین تصلی العتمة، از زمانی نماز شب وقتش شروع می‌‌شود که شما نماز عشائت را خوانده باشی. کسانی که مخالفند، می‌‌گویند این روایت دلالت نمی‌کند می‌‌گویند شاید روایت باشد: من حین تصلیٰ العتمة، بطور متعارف نماز عشاء‌ را بعد از ذهاب حمره مغربیه می‌‌خوانند و این روایت می‌‌گویند آن موقع خوانده می‌‌شود.

ولی انصاف این است که قدر متیقنش این است که بعد از نماز عشاء باشد دیگه. من حین تصلیٰ العتمة هم باشد ظاهرش این است که بعد از نماز عشاء نه این‌که وقت متعارف نماز عشاء‌ رسید ولی شما نمی‌خواهی نماز عشاء بخوانی می‌‌خواهی اول نماز شب بخوانی، این خلاف ظاهر است. و لذا ما بعید نمی‌دانیم استظهار آقای سیستانی و جماعتی را که می‌‌گویند این روایت دلالت می‌‌کند که بعد از نماز عشاء نماز شب شروع می‌‌شود.

من حین تصلی العتمة الی ان ینفجر الصبح. خب این روایت اگر کسی بگوید دلالت می‌‌کند بر این‌که در سفر مبدأ نماز شب از اول شب است، مفهومش این است که در حضر این‌طور نیست، یک کلمه جوابش است: قید در سؤال سائل مفهوم ندارد. تمام شد و رفت. قید در کلام امام که نیست؛ در کلام سائل است؛ مفهوم ندارد.

[سؤال: ... جواب:] ولی مفهوم ندارد. بگوییم لغو است امام این را در کلام خودش اخذ کند، در حالی که در حکم دخیل نیست، امام اخذ نکرد.

روایت دوم: صحیحه محمد بن حمران: سألته عن صلاة اللیل اصلیها اول اللیل قال نعم انی لافعل ذلک فاذا اعجلنی الجمال صلیتها فی المحمل. محمد بن حمران می‌‌گوید یابن رسول الله! من اول شب نماز شبم را می‌‌خوانم حضرت می‌‌فرماید من هم همین‌طور. اگر جمال عجله کند پیاده نمی‌شوم، همان نماز شب را در محمل می‌‌خوانم.

معلوم می‌‌شود موردش مورد سفر است که در محمل حضرت نماز خواند. ولی مفهوم ندارد؛ حکایت فعل است. حضرت می‌‌فرماید من هم همین کار را می‌‌کنم. بعد فرمود اگر جمال عجله کند در همان محمل نماز شب را می‌‌خوانم، این مفهومش این است که در حضر نمی‌شود نماز شب اول شب خواند؟ این را برای نکته دیگری حضرت ذکر کرد، نه برای احتراز از حالت حضر، ‌برای این‌که بفرماید اگر جمال عجله داشت من در محمل نماز شبم را می‌‌خوانم نه در روی زمین.

روایت سوم در این باب سفر صحیحه عبدالرحمن بن ابی نجران است: سألت اباالحسن علیه السلام عن الصلاة باللیل فی السفر فی اول اللیل فقال اذا خفت الفوت فی آخره.

روایت بعدی هم صحیحه حلبی است. دارد: ان خشیت ان لاتقوم فی آخر اللیل او کانت بک علة أو اصابک برد فصل و أوتر فی اول اللیل فی السفر.

این دو روایت هم قید سفر دارد. اما صحیحه عبدالرحمن بن ابی نجران قید سفرش در سؤال سائل است. سألت اباالحسن علیه السلام عن الصلاة باللیل فی السفر فی اول اللیل. صحیحه حلبی قید فی السفرش در کلام امام علیه السلام است ولی این صحیحه حلبی را ابوبصیر با همین متن نقل کرده بدون قید فی السفر؛ قید فی السفر ندارد. به قول آقای خوئی اما احتمال نمی‌دهیم این‌ها دو روایت باشند، متنش یکی است، فقط صحیحه حلبی قید فی السفر دارد، ‌صحیحه ابی بصیر همین متن را دارد بدون قید فی السفر. و لذا انصافا روایت مجمل می‌‌شود.

این‌که مرحوم استاد فرمودند چه اشکال دارد دو تا روایت باشد خلاف وثوق نوعی است؛ دلیل حجیت خبر ثقه شاملش نمی‌شود.

مرحوم آقای خوئی فرموده: این دو تا روایت دلیل بر این است که مطلق مسافر حق ندارد نماز شب را تقدیم کند در اول شب، در فرضی این کار را می‌‌کند که به تعبیر صحیحه عبدالرحمن بن ابی نجران: اذا خفت الفوت فی آخره یا به تعبیر صحیحه حلبی: ان خشیت ان لاتقوم فی آخر اللیل أو کانت بک علة او اصابک برد. مطلق سفر مجوز تقدیم نماز شب در اول شب نیست. چون در این دو صحیحه‌ای که الان خواندیم، صحیحه عبدالرحمن ابی نجران ‌که داشت: فی السفر، ‌امام فرمود اذا خفت الفوت فی آخر اللیل و همین‌طور صححیه حلبی، این‌ها تقیید می‌‌زند اطلاقات جواز تقدیم نماز شب در سفر را؛ حملش می‌‌کنیم بر فرض خوف فوت در آخر شب. خسته است، ‌راه آمده، ‌شب می‌‌ترسد اگر بخوابد تا دیگه تا اذان صبح بیدار نشود، ‌فرمودند اول شب نماز شبت را بخوان و بخواب.

انصافا فرمایش متینی است فرمایش آقای خوئی. اما فوقش در حضر هم همین قید را بزنید، بیشتر از این‌که نیست. در حضر هم بگوییم: کسی که یخاف الفوت ان نام، اگر بخواهد، خوف دارد که بیدار نشود تا اذان صبح و لو در حضر، او هم مشروع است نماز شب بخواند. این‌که اشکالی ندارد. از تقیید جواز تقدیم نماز شب در سفر به آن فرضی که خوف دارد خواب بماند و نماز شبش فوت بشود، بالاولویة کشف می‌‌کنیم که اگر در حضر هم تقدیم جایز بود در اول شب، در فرضی است که خوف دارد که خواب بماند، ‌بسیار خوب، قید می‌‌زنیم. موثقه سماعه مقید می‌‌شود به فرض خوف فوت که اگر بخوابد شاید خواب بماند؛ در این صورت جایز است تقدیم نماز شب در اول شب. این مقدار را ما چرا از موثقه سماعه رفع ید کنیم؟ این مقدار را چرا از معتبره محمد بن عیسی رفع ید کنیم؟ جواز تقدیم نماز شب حتی در حضر عند خوف الفوت اذا نام، می‌‌ترسد خواب بماند، اینجا چرا جایز نباشد تقدیم؟ فرض این است که قید فی السفر مفهوم که ندارد بگوید حضر با سفر فرق دارد؛ در سؤال سائل بود، در صحیحه عبدالرحمن بن ابی نجران و ثابت نشد در صحیحه حلبی چون اختلاف نقل پیدا کرد با صحیحه ابی بصیر.

مورد دوم: جواز تقدیم نماز شب در شب‌های کوتاه تابستان: صحیحه لیث مرادی: سألت اباعبدالله علیه السلام عن الصلاة فی الصیف فی اللیالی القصار صلاة اللیل فی اول اللیل قال نعم، نِعم ما رأیت نِعم ما صنعت.

گفته می‌‌شود که در خصوص نماز شب در شب‌های تابستان‌ که کوتاه است امام تجویز کرد تقدیم را.

جوابش روشن شد. خب این در سؤال سائل آمده. امام فقط فرمود نعم، در کلام امام که این قید لیالی القصار اخذ نشد.

[سؤال: ... جواب:] شبهه داشته سائل. ارتکاز نشان نمی‌دهد؛ شبهه داشته، نمی‌دانسته چه بکند.

علاوه:‌ می‌‌گویید مفهوم دارد، قبول، سلمنا، قبول که نداریم قید سائل که مفهوم ندارد، سلمنا، مماشتا که مفهوم دارد، مفهومش این است که نعم ما صنعت نیست. در شب‌های کوتاه، خب نعم ما صنعت که اول شب نماز بخوانیم و ظهور عرفیش این است که خوف فوت است و الا شب کوتاه تابستان با شب بلند زمستان چه فرق می‌‌کند عرفا؟ این شب کوتاه برای این‌که خیلی‌ها نماز صبح‌شان هم در شب‌های تابستان قضاء می‌‌شود اما زمستان مجبور است برود سر کار، ‌هوا هنوز تاریک است، نماز صبحش را می‌‌خواند، معمولا ندید مردم؟ نماز شب که شب‌های تابستان اوحدی من الناس ساعت دو و نیم صبح، ‌یعنی دو و نیم قدیم بلند شود نماز شب بخواند، مگه نخوابد. پس انصراف دارد این تجویز تقدیم در لیالی قصار به فرض خوف فوت. ولی این هم در سؤال سائل است؛‌ مفهوم ندارد. و اگر هم مفهوم داشت فوقش این است که آقا! در لیالی قصار خوب کار می‌‌کنی اول شب می‌‌خوانی اما در لیالی طوال زمستان، نه، آنجا من نمی‌گویم خوب کاری می‌‌کنی اما مشروع هم نیست؟ مگه هر چیزی که مشروع باشد باید تعبیر کند امام: نعم ما صنعت؟

[سؤال: ... جواب:] بعید نیست از این روایت استفاده بشود که در شب‌های تابستان افضل... افضل از قضاء نه افضل از نماز شب در آخر شب. ... افضل نه به لحاظ این‌که از آخر شب افضل است، به لحاظ این‌که از قضاء افضل می‌‌شود در لیالی قصار.

[سؤال: ... جواب:] همین نعم ما صنعت می‌‌شود زرنگی در دین.

صدوق همین روایت را که نقل کرده در ادامه گفته که یعنی فی السفر. یعنی لیالی قصار هم که نماز شب را اول شب می‌‌خوانید، در سفر نه در حضر.

انصافا یا ظاهر این تقیید این است که نظر صدوق است. چون صدوق تصریح کرده گفته مشروع نیست در حضر تقدیم نماز شب. و اگر هم ظهور نداشت در این‌که کلام صدوق است لااقل مجمل است. دأب صدوق این بود که بالاخره یا حدیث را کم می‌‌کرد یا زیاد. قائل به ولایت فقیه بود در زیاده و نقصان در احادیث. واقعا همین‌جور بود، شواهد زیادی دارد. حدیث‌هایی را نقل می‌‌کند، ‌عوض می‌‌کند متن حدیث را. و توجیهش هم لابد این است که آن متن حدیث که قابل قبول نیست پس باید حدیث این‌جور باشد. "یعنی فی السفر" فوقش این است که محتمل است کلام صدوق باشد اگر ظاهر نباشد در این معنی.

نقل شیخ طوسی در تهذیب و استبصار که یعنی فی السفر ندارد می‌‌شود بلامعارض و لکن مفهوم ندارد دیگه، ‌چون در کلام سائل اخذ شده لیالی القصار.

[سؤال: ... جواب:] و لذا این مؤید این است که کلام امام که نیست، اما کلام راوی از امام است یا کلام صدوق است، ‌این محل بحث است. آیا لیث مرادی گفته یعنی که بگوییم اصالة‌ الحس جاری می‌‌شود یا صدوق گفته یعنی که اجتهاد کرده؟‌ این مردد است و الا بعید نیست که این یعنی کلام امام نباشد. چون اگر کلام امام بود امام می‌‌فرمود اعنی.

مورد سوم: خوف جنابت: صحیحه لیث مرادی: سألته عن الرجل یخاف الجنابة فی السفر او فی البرد فیعجل صلاة اللیل و الوتر فی اول اللیل فقال نعم.

خب این هم که در سؤال سائل است قید یخاف الجنابة؛ مفهوم ندارد که. خب این فرض را امام فرمود اشکال ندارد تقدیم؛ مفهوم ندارد.

مورد بعدی: راجع به شیخ، ‌شیخ در مقابل شاب. صحیحه ابان بن تغلب: خرجت مع ابی عبدالله علیه السلام فی ما بین مکة و المدینة فکان یقول أما انتم فشباب تؤخرون و امّا انا فشیخ أعجل فکان یصلی صلاة اللیل اول اللیل.

خب این موردش سفر است. ما بین مکة و المدینة سفر است. ولی مفهوم که ندارد که.

[سؤال: ... جواب:] شما جوانید تاخیر می‌‌اندازید، ‌من پیرم عجله می‌‌کنم، ‌دلیل نمی‌شود که آن‌ها اگر اول شب نماز شب می‌‌خواندند نامشروع بود. نه، شما جوانید تاخیر می‌‌اندازید و لو بخاطر درک فرد افضل اما من پیرم، خسته می‌‌شوم، فکان یصلی صلاة اللیل اول اللیل. نفی مشروعیت نماز شب اول شب نمی‌کند برای غیر شیخ کبیر. موردش هم شیخی است در سفر. این‌که مشهور گفتند مطلق شیخ و لو در حضر اول شب می‌‌تواند نماز شب بخواند، ‌از این روایت استفاده نمی‌شود؛ این روایت موردش سفر است. این یک بحث است؛ ولی مهم نیست برای ما. مهم این است که ما می‌‌گوییم مفهوم ندارد که بگوید نامشروع است تقدیم نماز شب در اول شب برای شاب یا برای حاضر، نه. اما انتم فشباب تؤخرون نه یجب علیکم التاخیر، تؤخرون و لو از باب درک فرد افضل.

لااقل این است که موثقه سماعه را هم نگاه کنید که می‌‌گفت: اول شب می‌‌شود نماز شب خواند الا ان آخره افضل، لااقل جمع عرفی اقتضاء می‌‌کند این معنایی که ما می‌‌گوییم معنا کنید، حمل کنید بر مراتب استحباب.

[سؤال: ... جواب:] این روایت معارض ندارد. ... سندش چیه؟ ... بیاورید روایت را ببینم! ... سألته عن صلاة اللیل فی لیالی القصار فی اول اللیل قال نعم، نعم ما رأیت و نعم ما صنعت ثم قال ان الشاب یکثر النوم فأنا آمرک به. خب این در لیالی قصار است که. این‌که ذیل لیالی قصار است. آن را که گفتیم قبلا.

مورد بعدی، آن دختر جوانی بود که ضعف عن القضاء داشت: اذا ضعفن و ضیّعن القضاء، امام فرمود عیب ندارد اول شب نماز شب بخواند که دیروز نقل کردیم، صحیحه معاویة بن وهب بود.

آقای خوئی در بقیه موارد می‌‌گفت وقت توسعه دارد، در لیالی قصار مثلا یا در خوف جنابت، ولی راجع به این مورد فرموده: ظاهر این روایت این است که از باب تعجیل است نه توسعه وقت. چرا؟ برای این‌که وقت روایت می‌‌گوید اذا ضعفن و ضیعن القضاء معلوم می‌‌شود قضاء افضل است از این تقدیم نماز شب در حق این جاریه و لذا می‌‌گوید اگر ضعف از قضاء دارد این جاریه، نماز شب اول شب بخواند. این دلیل می‌‌شود بر این‌که معلوم می‌‌شود نماز شب اول شب، ‌نماز شب در وقت نیست، اگر در وقت بود که معنا نداشت که قضاء افضل باشد و امام بفرماید که اگر ضعف از قضاء دارد اول شب نماز بخواند. پس معلوم می‌‌شود که نماز شب در اول شب برای این جاریه نماز شب قبل از وقت است، از باب تعجیل است نه از باب توسعه ولی بقیه روایات، نه، ایشان می‌‌گوید آنها از باب توسعه در وقت است.

ما به نظرمان اصل این فرمایش آقای خوئی خوب است، ‌در برخی از این موارد از باب توسعه وقت است، مثل همان سفر، ‌ظاهرش توسعه وقت است و این روایت ظاهرش تعجیل است چون می‌‌فرماید اگر ضعف از قضاء دارند این دختربچه‌ها اول شب نماز بخوانند.

و لکن آنی که مربوط به بحث ما می‌‌شود این است که بگوییم آقا! فوقش این روایت می‌‌فهماند که جواز تقدیم نماز شب در اول شب مختص به کسی است که ضعف از قضاء دارد. حال ندارد قضائش را بخواند بعدا، می‌‌گوید اگر بعدا من قضاء بنا‌ء بشود بخوانم، ‌سهل‌انگاری خواهم کرد، ‌خودتان می‌‌دانید. مثل همین جاریه: ربما ضعفن و ضیّعن القضاء. حالا این جاریه نبود غلام بود، غلام نبود حجة الاسلام بود. می‌‌گوید ببین! حجة‌ الاسلامی من به جای خودش، ‌به قول آن بنده خدا، یکی از آقایان می‌‌گفت، ‌گفتم به صاحبخانه که ما را بیدار کن برای نماز، گفت حاج آقا! شما که حاج آقا هستید، ‌گفت خودم حاج آقا هستم خوابم که حاج آقا نیست، دیگه سهل‌انگاری می‌‌کند. بله، در این فرض تقدیم نماز شب در اول شب مشروع می‌‌شود. فوقش این‌جور قید می‌‌زنیم.

و این قید‌ها هم من ارجح به نظرم این است که عرفی نیست که شرط مشروعیت باشد، مثلا بگویند شرط مشروعیت نماز شب اول شب این است که حال نداشتی باشی قضائش را بخوانی، ‌این یک بیان عرفی است برای این‌که قضاء افضل است؛ اگر قضاء نمی‌خواهی بکنی خب اول شب نماز شب بخوان. این‌که بگوید در صورتی مشروع است نماز شب اول شب که حال نداشتی باشی قضاء‌ را بعدا بجا بیاوری، این عرفی نیست. ظاهرش این است که مشروع است به قول مطلق. البته قبلا قید زدیم در فرضی که خوف دارد که نیمه شب بیدار نشود برای نماز شب، ‌آنها از روایت دیگر قید زدیم: اذا خاف الفوت فی آخره اما نیست به این‌که حال ندارد روز قضاء کند من فکر می‌‌کنم این بیان عرفی است نه این‌که بگوید اگر حال داری مشروع نیست اول شب نماز شب بخوانی. نه، ‌یک بیان عرفی است می‌‌خواهد بگوید اگر حال دارد قضائش را روز بخوانی، او مقدم است، او افضل است. ما این‌جور می‌‌فهمیم از روایت.

مورد دیگری که هست خوف فوت نماز شب است: صحیحه ابی بصیر: اذا خشیت ان لاتقوم آخر اللیل او کانت بک علة او اصابک برد فصل صلاتک و أوتر من اول اللیل. خب می‌‌گوید به نحو جمله شرطیه: اگر خوف داری که آخر شب بیدار نشوی، یا بیماری داشتی، اول شب نماز شب بخوان. گفته می‌‌شود که مفهوم دارد دیگه، یعنی اگر این شرائط نبود، اول شب نماز شب حق نداری بخوانی.

جواب از این استدلال این است که عرف جمع می‌‌کند بین این روایت و بین موثقه سماعه که می‌‌گوید نماز شب از اول شب مشروع است؛ جمع می‌‌کند به حمل بر مراتب استحباب. می‌‌گوید نماز شب از اول شب مشروع است بعد یک خطاب دیگر می‌‌گوید که اگر می‌‌ترسی که آخر شب بلند نشوید نماز بخوانی همان اول شب نماز بخوان، یعنی ترغیب می‌‌شوی به نماز اول شب در این صورت. أو کانت بک علة أو أصابک برد.

[سؤال: ... جواب:] حمل بر مراتب استحباب می‌‌کند دیگه. ... اذا خشیت ان لاتقوم آخر اللیل او کانت بک علة او اصابک برد فصل صلاتک و أوتر فی اول اللیل، اما اگر نه، بیمار نبودی، سرما نخورده بودی، أصابک برد نبود، کانت بک علة نبود، ما تشویق نمی‌کنیم شما را به این‌که اول شب نماز بخوانی. تشویق نمی‌کنیم نه این‌که جایز نیست. ... بحث در موثقه سماعه است که می‌‌گوید: اول شب نماز شب مشروع است و لکن آخر شب افضل است. منافات ندارد با این روایت، جمع عرفی می‌‌شود با این روایت که می‌‌گوید اگر مریض بودی همان اول شب نماز شب بخوان خب می‌‌گوییم ترغیب کردند این آقا را که اگر اول شب مریض بودی، نماز شب بخوان اما اگر مریض نبودی می‌‌خواهی بخوابی ترغیبت نمی‌کنند الان نماز شب بخوان ولی مشروع کردند در حق تو نماز شب را، جائزٌ.

آخرین روایت را هم بخوانم: آخرین روایت، روایت علل است.

کتاب علل الفضل بن شاذان، آقای سیستانی گفت کتاب تألیف است، نظر خود فضل است، ‌فضل اصلا امام رضا را درک نکرده است. آقای خوئی هم گفت: نه، من این‌جور نمی‌گویم، سندش ابن عبدوس دارد، ‌قتیبی دارد، ضعیف است. ما یک رساله‌ای نوشتیم تلاش کردیم که هر دو اشکال را جواب بدهیم و لذا بعید نمی‌دانیم روایت علل تام باشد سندا.

اما دلالتش: انما جاز للمسافر و المریض ان یصلیا صلاة اللیل فی اول اللیل لاشتغاله و ضعفه فیستریح المریض فی وقت راحته و لیشتغل المسافر باشغاله و ارتحاله و سفره. جایز شد مسافر و مریض نماز شب اول شب بخوانند چون مریض نمازش را بخواند استراحت کند، ‌مسافر هم نمازش را بخواند برود دنبال کارهای سفرش، خب این مفهومش این است که مطلقا جایز نیست تقدیم نماز شب در اول شب و الا چرا می‌‌گوید انما جاز للمسافر و المریض؟

[سؤال: ... جواب:] انما، یعنی جاز للمسافر و المریض لاجل هذه الحکمة.

[سؤال: ... جواب:] این متنی که ما نقل کردیم با این متنی که ایشان می‌‌گویند فرق می‌‌کند. در من لایحضر، انما است، ‌آقا کامپیوتر جلوی‌شان است جای دیگر می‌آید، خود علل را شما زدید؟ ... که در عیون اخبار الرضا و خود علل الشرایع هست. فقط در علل الشرایع دارد این‌طور؟ در علل الشرایع وجب دارد. اگر وجب باشد علل الشرایع که احتمال دارد علل الشرایع نقل درست کرده، که فان قیل لمَ وجب علی المسافر و المریض ان یصلیا فی اول اللیل؟ خب این اصلا دلالت نمی‌کند بر مفهوم. مستحب است برای مریض و مسافر اول شب نماز شب بخوانند. وجب یعنی مستحب است. ... نه، استحباب نماز شب اول شب برای مریض و مسافر برای این جهت است. برای بقیه مستحب نیست اول شب نماز شب بخوانند. مشروع است از باب تعجیل. اما آن نقل فقیه و عیون اخبار الرضا که ثابت نیست؛ اگر باشد بله، مفهوم فی الجملة دارد.

چرا گفت جاز للمریض و المسافر طبق نقل فقیه؟ نه بخاطر انما، انما برای حکمتش است. می‌‌گوید حکمتش منحصر در این است، اما چرا گفت انما جاز للمریض و المسافر، اگر برای همه جایز بود چرا گفت انما جاز للمریض و المسافر. این مفهوم فی الجملة دارد که گفت جاز للمریض و المسافر نگفت جاز لکل احد. این مفهوم فی الجملة دارد. اما دیروز اشاره کردیم: مفهوم فی الجملة فقط اطلاق را از بین می‌‌برد. اکرم العالم العادل فقط می‌‌گوید اکرام عالم مطلقا واجب نیست، همین. انما جاز للمسافر و المریض ان یصلیا فی اول اللیل، چون گفته مسافر و مریض معلوم می‌‌شود غیر مسافر و مریض فی الجملة فرق می‌‌کنند. مفهوم بالجملة ندارد.

انما ظهور در حصر نسبت به مریض و مسافر ندارد؛ انما برای حصر حکمت است. حکمت جواز تقدیم بر مسافر و مریض فقط این است که استراحت کند مریض، مسافر هم به کارهایش بپردازد. اما مفهوم وصف است که می‌‌گوید چرا فقط مسافر و مریض گفت، نگفت جاز لکل احد، ‌این مفهوم وصف فی الجملة است. و کافی است در مفهوم حصر [وصف] فی الجملة این است که مطلقا جایز نباشد تقدیم. ما هم قبول داریم مطلقا جایز نیست تقدیم؛ قید زدیم: اذا خاف الفوت فی آخره، همین کافی است. دیروز گفتم اکرم العالم با اکرم العالم العادل وقتی حساب بشود فقط می‌‌گوید اکرام عالم مطلقا واجب نیست، نه این‌که منحصر است وجوبش به اکرام عالم عادل. نه، اکرام عالم هاشمی هم ممکن است واجب باشد. اینجا هم همین‌طور است. برای مسافر و مریض مطلقا جایر است تقدیم؛ برای غیر او عند خوف الفوت فی آخر اللیل جایز است تقدیم.

لولا الاجماع قول آقای سیستانی به جواز تقدیم نماز شب در اول شب حتی در حضر عند خوف فوت صلاة اللیل فی آخر اللیل اقوی است لولا الاجماع. و لذا این بحث را به این نحو تمام می‌‌کنیم.

ان‌شاءالله به شرط حیات و توفیق روز نوزدهم ذیحجه سال آینده بحث را دنبال می‌‌کنیم. و از همه شما التماس دعا داریم.

اللهم کل لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.